



جز  
طنین  
یک  
ترانه  
نیستم

تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ

محمد رضا واعظ

## فهرست

۹. پیش‌گفتار.....
- فصل اول: خوانشی آگزیستانسیالیستی از زیست جهان فروغ**..... ۱۳
۱. مهم‌ترین مشخصه مکتب آگزیستانسیالیسم از منظر ژان پل سارتر..... ۱۵
۲. دوره اول زندگی فروغ..... ۲۱
۳. دوره دوم زندگی فروغ..... ۲۶
۴. دوره سوم زندگی فروغ..... ۳۳
۵. مطابقت زیست جهان فروغ با اصل اول آگزیستانسیالیسم/ چرا خوانشی حداقلی؟!..... ۳۶
۶. برخی از مطابقت‌های زیست جهان فروغ با ویژگی‌های مکتب فلسفی آگزیستانسیالیسم..... ۳۶
- فصل دوم: پله‌های کنجکاو**..... ۴۹
۷. گفت‌وگوی محمدرضا واعظ و سروش دباغ درباره فروغ..... ۵۱
۸. فروغ، زوال و امید: زیست جهانی فلسفی یا یک بیماری دوقطبی؟!..... ۶۶
- فصل سوم: ضمائم**..... ۷۵
۹. ناتوانی دست‌های سیمانی: تأملی در احوال و اشعار فروغ فرخزاد، سروش دباغ..... ۷۷
۱۰. فروغ فرخزاد: شخصیتی دوقطبی؟! کاوشی در روان‌شناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد، سایه اقتصادی‌نیا..... ۹۰
۱۱. متن کامل اشعار ارجاع داده شده در فصل اول و دوم..... ۹۶
۱۲. گاه‌شمار زندگی فروغ..... ۱۹۴
۲۰۱. منابع.....

اگر صاحب زندگی خود نباشی،  
اجازه می‌دهی وجود تو، نوعی اتفاق به حساب بیاید.

## پیش‌گفتار

فروغ فرخزاد در طی دوران زندگی خویش هرگز موجودی منفعل و تسلیم نبود. روند دوران زندگی و سیر محتوایی اشعار فروغ، نشانگر خودسازی او بر اساس اختیار و آزادی اراده است. سیر تکاملی احوال اگزستانسیال فروغ به خوبی به ما نشان می‌دهد که او به هیچ‌وجه به ماهیتی از پیش تعیین شده بر مبنای عادت‌ها و غرایز خود، بسنده نکرد و با تلاش فراوان و تحمل سختی‌ها و مشقات بسیار سعی کرد تغییر کند و در جهت رشد و شکوفایی گام بردارد.

در میان شاعران کلاسیک و معاصر شعر فارسی، فروغ فرخزاد چهره‌ای است که همواره از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ به طوری که از زمان اوج‌گیری فروغ در آسمان شعر فارسی معاصر همواره کنجکاوای درباره‌ی او، به خصوص پرداختن به حواشی زندگی وی، از جذاب‌ترین سوژه‌های برخی از علاقه‌مندان و اهالی فرهنگ و ادب بوده است. شاید مجموعه شرایط خاصی فروغ فرخزاد را در چنین موقعیت ویژه‌ای قرار داده است؛ زبان شعر او، سبک روایت او که سبک خودسرایی است، پرداختن او به برخی مسائل و مفاهیمی که تا آن زمان همواره تابو بوده است، صحبت از مقام و حقوق زنان در جامعه و برخی حواشی مبهم درباره‌ی چرایی و چگونگی مرگ او، همه و همه برخی از مهم‌ترین خصوصیات هستند که در شکل‌گیری و خلق چنین موقعیت ویژه‌ای سهیم بوده‌اند. در این زمینه، از اهالی شعر و هنر گرفته تا نزدیکان و اعضای خانواده فروغ نظرات و تفاسیر گوناگونی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ نظراتی که گاه مفید و قابل تأمل واقع شده‌اند و گاه با پرداختن به حواشی بسیار ریز زندگی شخصی‌اش یا غیر ضروری و بی‌معنا به نظر می‌رسند و یا حتی در مواردی غیر اخلاقی و دور از واقعیت قلمداد می‌شوند.

صحبت درباره‌ی زندگی فروغ و پرداختن به مجموعه رویدادهایی که در طی ۳۲ سال،

لحظات زندگی او را رقم زده است، علاوه بر اینکه تکرار مکررات است، هدف اصلی این کتاب نیز نیست؛ در کتاب پیش رو، قصد دارم فارغ از در نظر داشتن جزئیات زندگی فروغ و پرداختن به آن‌ها، صرفاً با استناد به اشعار منتشر شده از وی در پنج دفتر اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، نگاهی فلسفی به شعر او داشته باشیم و در نتیجه چنین نگاهی خوانشی فلسفی از زیست جهان او ارائه دهیم. به عبارت دیگر، در این کتاب قصد من این نیست که با توسل به زندگی فروغ، اشعار او را مورد تفسیر و واکاوی قرار دهم بلکه می‌خواهم با بررسی اشعار او از منظری فلسفی به شرح نگرش او به زندگی، هستی و دغدغه‌های وجودی‌اش پردازم و متعاقباً سیر تکاملی آگاهی و تطور احوال وجودی در او را توضیح دهم.

برای دستیابی به هدف مذکور، علاوه بر رویکرد فلسفی که رویکرد اصلی این کتاب است، از دو رویکرد دیگر نیز در مواجهه با اشعار فروغ استفاده شده است: الف. رویکرد تاریخی و ب. گاه و بر حسب ضرورت رویکرد روان‌شناختی؛ به این ترتیب که ابتدا با وام‌گیری از دسته‌بندی دوره‌های سه‌گانه شعر و زندگی فروغ در کتاب از گمشدگی تاریخی محمود نیکبخت، رویکردی تاریخی به شعر و زیست جهان فروغ خواهم داشت. سپس، با استفاده از اصول و مبانی مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم - ارائه شده توسط ژان پل سارتر در کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر - عموماً رویکردی فلسفی و خصوصاً خوانشی اگزیستانسیالیستی از زیست جهان او ارائه خواهم کرد. همچنین، در ضمن دو رویکرد تاریخی و فلسفی فوق، با بهره‌گیری از آموزه‌های اروین یالوم در کتاب روان‌درمانی اگزیستانسیالیسم درباره دل‌پایسی‌های غایی انسان، دل‌پایسی‌ها و دغدغه‌های وجودی فروغ از منظری روان‌شناختی بیان می‌شود.

به این منظور در فصل اول، با استناد به اشعار فروغ در پنج دفتر منتشر شده از وی و متعاقباً توصیف احوال وجودی او، خوانشی اگزیستانسیالیستی و حداقلی از او ارائه می‌شود. برای دستیابی به این هدف، ابتدا برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب اگزیستانسیالیسم از نگاه ژان پل سارتر بیان می‌شود. سپس، به شرح سیر تکاملی آگاهی و تغییر و تحولات وجودی در او با استناد به اشعار او در سه دوره از تاریخ زندگی او پرداخته می‌شود. در انتها، از طریق مقایسه برخی از ویژگی‌های مکتب اگزیستانسیالیسم با اشعار فروغ، برخی از مطابقت‌های زیست جهان فروغ با ویژگی‌های مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم شرح داده می‌شود.

فصل دوم، شامل دو مقاله است. مقاله اول دربرگیرنده گفت‌وگویی است مفصل، عموماً درباره زیست جهان فروغ و خصوصاً درباره مهم‌ترین مباحث فصل اول؛ دکتر سروش دباغ که چندسالی است در حوزه ادبیات معاصر کار می‌کند، در مقاله‌ای با عنوان «ناتوانی دست‌های

سیمانی» به شرح و توصیف دغدغه‌های اگزیستانسیالیستی و یا وجودی فروغ فرخزاد پرداخته است. نگارنده نیز به طور جامع در فصل اول و به طور محدودتر در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی اگزیستانسیالیستی از فروغ فرخزاد، خوانشی حداقلی» به خوانشی اگزیستانسیالیستی از زیست جهان فروغ پرداخته است. در این گفت‌وگو ابتدا درباره برخی از مباحث مهم این دو مقاله با دکتر سروش دباغ بحث می‌شود. در ادامه درباره برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی شعر فروغ گفت‌وگو شده است و این مسئله مورد واکاوی قرار گرفته است که آیا اصولاً تفاوتی میان توصیف صرف دغدغه‌های وجودی یک شاعر و یا نویسنده با هنگامی که به خوانشی اگزیستانسیالیستی از او می‌پردازیم وجود دارد و یا نه؟!.

«فروغ، زوال و امید: زیست جهانی فلسفی یا یک بیماری دوقطبی؟!» عنوان مقاله دوم از فصل دوم است. در طی چند سال گذشته به طور آشفته و پراکنده و در طی چند ماه اخیر در قالب مقاله و کتاب و به صورت جدی و منسجم‌تر، در فضای نشر و فضای مجازی مطالبی با مضمون نسبت دادن بیماری دوقطبی به فروغ فرخزاد منتشر شده است. در این مقاله ابتدا به نقد یکی از مقالات تقریر شده در این زمینه پرداخته می‌شود و سپس نگارنده با ذکر دلایلی نشان می‌دهد که حداقل با توسل به اشعار فروغ، نمی‌توانیم ثابت کنیم که حمل یک بیماری دوقطبی بر او صحیح است. در پایان مقاله، نگارنده به ارائه دیدگاه خود در مورد توأم شدن مؤلفه‌های زوال و امید در زیست جهان فروغ می‌پردازد و توضیح می‌دهد که می‌توانیم به جای طرح یک بیماری روانی، با در نظر گرفتن زیست جهان فروغ، به خوانشی فلسفی و عمیق‌تر از او پردازیم. در این مقاله، با در نظر داشتن این فرض که خواننده‌ای بخواند تنها این مقاله را مطالعه کند، برخی از مباحث فصل اول به طور خلاصه به منظور دستیابی به هدف اصلی مقاله مجدداً آورده شده‌اند.

فصل سوم و پایانی با عنوان ضمام، دربرگیرنده چهار بخش است. از آنجا که در متن گفت‌وگوی میان نویسنده و دکتر سروش دباغ درباره فروغ در فصل دوم، مقاله «ناتوانی دست‌های سیمانی» دکتر دباغ مورد ارجاع قرار گرفته و محوریت دارد، به منظور دسترسی آسان خواننده به آن در بخش اول این فصل این مقاله آورده شده است. در این مقاله دیدگاه فروغ درباره مفاهیمی اگزیستانسیالیستی همچون مرگ و امر متعالی ارائه شده و به تفاوت نگرش فروغ با سهراب سپهری در پرداختن به مفاهیم مذکور نیز اشاره شده است. بخش دوم این فصل دربرگیرنده مقاله سرکار خانم سایه اقتصادی نیا با عنوان «کاوشی در روان‌شناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد» است. از آنجا که نویسنده در فصل دوم در مقاله‌ای با عنوان «فروغ، زوال، امید: زیست جهانی فلسفی و یا یک بیماری دوقطبی؟!» به بررسی و نقد مقاله مذکور خانم سایه اقتصادی نیا پرداخته